یادداشت

کسی اینجا کپی‌کاران را دوست ندارد



آزاده جعفریان

تا یادم می آید درباره آثار قدمای خوشنویسی، بحث تقلب و کپی به راه بود. خیلی پیش تر ها که خرید و فروش خط های کهن و نسخ خطی رونقی بیش از نقاشی داشت کپی آثار بزرگان تهدید جدی پیش روی مجموعه‌دارانی بود که بدون کارشناسی و فله‌ای کار می خریدند.

بعدتر ها سر و کله کپی به وادی نقاشی هم رسید، شاید زمزمه های پررنگش از نقاشی های سهراب سپهری شروع شد که زنده یاد معصومه سیحون تذکراتی می داد و بعدتر خواهر سپهری یکی دو کار را کپی اعلام کرد که هیچگاه صحت و سقم آن ادعاها بررسی نشد. همان روزها درباره زنده یاد فرامرز پیلارام هم شایعاتی بود اما همه این ها چندان عمومیت نداشت، دستکم رسانه‌ای نمی شد.

اهالی خانواده تجسمی فکر می کردند دامن زدن به این گونه شایعات، بازار هنر را ناامن می کند و ممکن است اندک خریدار آثار هنری را بترساند و آنها را فراری دهد. از این رو در توافقی ناگفته همه در برابر این پدیده شوم سکوت اختیار کردند با این توجیه که خریدار باید هوشیار باشد و با نظر کارشناسی و از مراکز و گالری های شناخته شده کار بخرد.

اما بعد از حراج کریستیز خاورمیانه ۲۰۰۶ و نیز رونق آشکار بازار هنر در حراجی های تهران، باران و فروش خوب گالری ها، هم کپی و تقلب در آثار هنری رشد چند برابری یافت هم ارزش مالی کارها چنان بالا رفت که دیگر جای تعارف و سکوت باقی نگذاشت. با درگذشت بزرگانی مانند پرویز کلانتری، بهمن محصص، فریده لاشایی موجی فراگیر از ساخت کپی آثار این بزرگان به راه افتاد که جامعه تجسمی را به بهت و حیرت انداخت. در شهر چوافتاد که تعداد آثار تقلبی از آثار اصیل اساتید در گذشته بیشتر است و بیم این رفت که خرید و فروش در بازار هنر قفل شود.

حالا دیگر چند صباحی ست اعتراض های اهل هنر از هنرمندان تا گالری داران به آسمان بلند است و خواهان برخورد جدی و قانون مند با این متقلبان شده‌اند. شنیده های پراکنده از سودجویانی روایت می کند که چند نقاش جوان که دست قوی در نقاشی دارند را استخدام کرده، در حاشیه شهر برایشان آتلیه اجاره می کنند و آثار بزرگان را کپی می کنند. اخبار عجیب تر این است که آنها بازار ایران را برای ارائه همه آثار تولیدی شان مناسب نمی دانند و آنها را چمدانی و مسافری به آن سوی آب ها می فرستند تا با خیال آسوده تری آنجا بفروشند و از این طریق وارد مارکت شان کنند.

از این رو نامه اخیر سیدمجتبی حسینی، معاون هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در باب برخورد با آثار کپی یک پاسخ درخور به دل نگرانی های جامعه هنری بود. البته اکنون همه چشم به راه قدم عملی مرکز تجسمی هستند و از انبوه اظهار نظرهای رسانه‌ای اهل هنر چنین برمی آید که همه آماده اند در این راه کمک کنند. راستش اقدامات سال های گذشته ارشاد در خصوص قاچاق کتاب و نیز قاچاق فیلم همه را نگران کرده مبادا نتوان این درد را درمان کرد هر چند که بسیاری هم معتقدند با میان آمدن نام پلیس و قوه قضائیه و برخورد قانونی با چند متقلب و چند سفارش دهنده آثار تقلبی، این ماجرا حل و فصل خواهد شد. البته تجربه جهانی می گوید بازار کپی هیچگاه به صفر نمی رسد اما می توان کاری کرد که کپی کاران رسوا و انگشت نما شوند.

خبر

آغاز نمایشگاه «سکوت رنگ» با حضور هنرمندان شد

نمایشگاه گروهی نقاشی سکوت رنگ با حضور جمعی از هنرمندان و علاقمندان در نگارخانه رسول مهر گشایش یافت.

به گزارش هنرآنلاین، نمایشگاه سکوت رنگ با ۴۳ اثر نقاشی از ۳۰ هنرمند را گروه هنری نیان (حامی کودکان کار) در گالری رسول مهر برگزار کرده است که با حضور هنرمندانی از جمله سید محمد فدوی؛ معاون تجسمی و تحصیلات تکمیلی دانشکده هنرهای تجسمی پردیس هنرهای زیبای دانشگاه تهران و نقاش مصطفی اوجی؛ استاد دانشگاه هنر و ... آغاز شد.

نمایشگاه سکوت تا ۲۶ مهرماه در گالری رسول مهر در سعادت آباد، بلوار دریا، خیابان مطهری شمالی، کوی ارغوان، بلوار مروارید ادامه دارد.

نگاهی به یک‌سال تجربه‌گرایی در «اتاق برق» گالری دستان

تغییر زاویه دید از هنر به پژوهش



علیرضا بخشی استوار

در طول ۵۰ هفته (نزدیک به یک سال) ۵۰ تجربه هنری توسط ۵۰ هنرمند در فضایی تحت‌عنوان «اتاق برق» به نمایش درآمد. این فضا به واسطه گالری دستان به وجود آمد که تحت‌عنوان پروژه‌های بیرون از دستان اجرایی شد. سطح و گستره نمایشگاه‌های «اتاق برق» و طیف هنرمندان یا مجموعه‌هایی که فرصت ارائه اثر در این فضا را داشتند بسیار متنوع بود و این تنوع موجب آن می‌شود که بتوانیم این نمایشگاه‌ها را از ساحت‌های مختلف مورد واکاوی و بررسی قرار دهیم. در این پروژه‌ها اگرچه ساحت همه آثار پیرامون هنر اینستالیشن و چیدمان بود، اما ساحت فکری هنرمندان و ایده‌هایی که منجر به خلق آثار شده بود، آثار متنوعی را در مقابل دیدگان مخاطبین قرار می‌داد.

مواجهه با نمایشگاه‌های «اتاق برق» به دلیل ماهیت تجربی که داشتند این پرسش را به وجود می‌آوردند که آیا باید از لحاظ زیبایی‌شناسی و به‌عنوان یک تجربه بصری در ساحت هنر با این نمایشگاه‌ها مواجه شد یا این‌که با درک ایده هنرمند، انطباق مفاهیم با شکل نهایی آثار یک نمایشگاه را مورد سنجش قرار داد؟

اگر چه این روزها تحت‌عنوان هنر معاصر هر نوع مسأله نامفهوم و بدون پایه و اساس فکری را به‌عنوان محصول هنری ارائه می‌کنند، اما در «اتاق برق» به ساحت مفهومی آثار و ایده هنرمند اهمیت فراوانی داده می‌شد و به نظر می‌رسید این مواجهه روبنایی و سطحی با هنر معاصر در این فضا جایگاهی ندارد. از این جهت «اتاق برق» و نمایشگاه‌هایش در ساحت‌های مختلف همواره به‌عنوان ارائه‌دهنده یک مفهوم، پرسش‌های بسیاری را در پی خود داشتند.

یکی از نکاتی که باید در تحلیل این نمایشگاه‌ها به‌عنوان یک اصل به آن توجه می‌شد، ذات تجربه‌گرای این نمایشگاه‌ها بود. تجربه‌گرایی به‌عنوان یک پارادایم و یا مفهوم به مسأله ساختارشکنی و ایجاد فرم‌ها و مفاهیم جدید گره خورده است. در طول این نمایشگاه‌ها آثاری به چشم می‌آمد که به نظر شکلی از ساده‌انگاری در مقابل مخاطب در آنها وجود داشت، اما در نهایت این نمایشگاه‌ها نیز چراغ مفاهیمی را در ذهن مخاطب روشن می‌کرد. این نظرگاه منجر به آن می‌شود که رابطه‌ای سه‌سویه میان هنرمند، مخاطب و گالری به وجود بیاید. در حقیقت کلیت این نمایشگاه در وجهی تجرب‌گرا هر سه طیف هنرمند، گالری و مخاطب را به یک میزان با نوسانی کم و زیاد دستخوش کسب تجربه می‌کند.

مواجهه با نمایشگاه‌های «اتاق برق» به دلیل ماهیت تجربی که داشتند این پرسش را به وجود می‌آوردند که آیا باید از لحاظ زیبایی‌شناسی با این نمایشگاه‌ها مواجه شد یا این‌که انطباق مفاهیم با شکل نهایی آثار یک نمایشگاه را مورد سنجش قرار داد؟

این مسأله از این منظر مهم است که بپرسیم در چنین ساحت از تجربه اساسا خوب یا بد چقدر معنا دارد؟ کلیت این نمایشگاه‌ها قرار است تجربه‌ای را به دست دهند و هر کس با توجه به دیدگاه خودش فهمی به دست آورده و خوب و بد خود را مدنظر قرار دهد. با چنین دیدگاهی، آیا معیاری برای خوبی یا بدی وجود دارد؟ آیا امکانات فکری مخاطبین نیست که تعیین می‌کند چه چیز خوب است یا چه چیزی بد است؟

به عقیده نگارنده ضعف در چنین نمایشگاهی زمانی رخ می‌دهد که هنرمند عدم توانایی خود را در نزدیک کردن ایده به اجرا نمایان کرده باشد؛ اما باز اینجا سوالی هست که آیا هنرمند حق ندارد که در چنین فضایی دست به تجربه بزند تا بتواند از گسست در فاصله بین ایده تا اجرایش بکاهد؟ اگر اینجا نتواند تجربه‌اش را به نمایش بگذارد پس در چه بستری باید امکان این تجربه به وجود بیاید؟

این که چه افرادی و بنابر چه مناسباتی در این نمایشگاه‌ها امکان تجربه داشتند به واقع شاید سوال چندان مهمی نباشد. اگر بپذیریم که این فضا یک فضای خصوصی است و هر گالری تعداد هنرمندی مشخص دارد باید به گالری حق داد که در انتخاب هنرمندان برای حضور در این نمایشگاه نیز محدودیت‌هایی داشته باشد، اما نگاهی کلی به روند نمایشگاه‌ها نشان می‌دهد طیف گسترده‌ای از هنرمندان با دغدغه‌های هم‌راستا و یا گاه متضاد برای ارائه اثر در این فضا انتخاب شده بودند.

اگرچه این روزها تحت‌عنوان هنر معاصر هر نوع مسأله نامفهوم و بدون پایه و اساس فکری را به‌عنوان محصول هنری ارائه می‌کنند، اما در «اتاق برق» به ساحت مفهومی آثار و ایده هنرمند اهمیت فراوانی داده می‌شد و به نظر می‌رسید این مواجهه روبنایی و سطحی با هنر معاصر در این فضا جایگاهی ندارد

با همه این تفاسیر باید نگاه خود را به چنین پروژه‌ها و نمایشگاه‌هایی تغییر دهیم. شاید در وجهی رادیکال اطلاق واژه «نمایشگاه» برای این دست از پروژه‌ها نادرست باشد. این پروژه‌ها بیشتر نوعی «ارائه» در مفهومی آکادمیک هستند و باید به آن وجهی آکادمیک و پرسشگر داد. این آثار از آنجا که در ادامه «پروپوزال» به وجود می‌آیند وجهی گسترده‌تر از یک «مقاله» یا «پایان‌نامه» هستند.

تجربه‌هایی شبیه به «اتاق برق» تجربه‌هایی هستند که با همه کاستی‌ها و قوت‌ها می‌توانند با به چالش کشیدن صحیح مخاطب و پرسشگری در ساحت معناها، افق‌ها و دریچه‌های بسیاری را به روی ما بگشایند. از این منظر باید بدانیم با چه امری مواجه هستیم و خوانش ما باید چگونه باشد. شاید بهتر باشد این نمایشگاه‌ها را بیشتر یک کار علمی، پژوهشی بدانیم تا یک کار هنری.

گالری گردی

گذری از سنت تا مدرنیته

وقتی زنان بر بال مجسمه‌ها سوار می‌شوند



نگارستان اعتماد این روزها میزبان مجسمه‌هایی از بهزاد اژدری است که با اشاره به گذر زن ایرانی از سنت به مدرنیته به مسایل مختلف درباره زنان می پردازد و آنها را نقد و تحلیل می کند. بهزاد اژدری که مجسمه‌های سرامیکی‌اش را با موضوع زن ایرانی در نگارستان اعتماد به نمایش گذاشته است به خبرنگار مهر گفت: آثار به نمایش درآمده شامل ۱۸ مجسمه است که زن ایرانی را در دوران کنونی و گذشته نشان می‌دهد و هدف من نشان دادن گذر زن ایرانی از سنت به مدرنیته بوده است. وی اظهار کرد: این نمایشگاه با عنوان «از...به» یعنی زن ایرانی از کجا به کجا رسیده و امروزه در چه وضعیتی است، برگزار شده و در این نمایشگاه چالش‌ها و پیروزی‌های زن ایرانی دستمایه خلق مجسمه قرار گرفته است.

اژدری در سخنانش با تاکید بر اینکه نمایشگاه «از...به» به مسایل زن ایرانی که منشا جامعه‌شناختی، عرفی، قانونی، روانشناختی و... دارد می‌پردازد، گفت: این آثار نسبت زن ایرانی با جهان امروز را مطرح می کند و به عبارتی در این نمایشگاه به مسایل مختلف درباره وضعیت زن ایرانی پرداخته شده است.

وی درباره ویژگی این آثار که از سال ۱۳۹۵ تولید شده‌اند، بیان کرد: آثاری که در این نمایشگاه در معرض دید قرار گرفته است در جاهایی چند موضوع و در برخی جاها پرسش‌هایی را مطرح می کنند. این مجسمه‌ها در برخی مواقع طرح مساله می کنند و در جایی دیگر فقط یک موضوع را به نمایش می گذارند.

این هنرمند مجسمه‌ساز درباره دلایل پرداختن به این موضوع تشریح کرد: اخبار، اطلاعات و شواهدی که در جامعه وجود دارد باعث شد تا تصمیم بگیرم روی این موضوع کار کنم. ما امروزه اتفاق‌های خوبی از پیروزی زن ایرانی در زمینه علمی، هنری و ورزشی شاهد هستیم و اینکه در سطح ملی و بین‌المللی موفقیت‌هایی کسب کرده‌اند که در کنار مسایلی مثل بالاترین مصرف لوازم آرایش دنیا، جراحی‌های زیبایی که ما را در دنیا رتبه‌دار کرده و حقوق مدنی پارادوکسی را بوجود آورده است.

وی افزود: این پارادوکس از سویی زن ایرانی را به سمت اعتلا می‌برد و از سویی دیگر به افولش در برخی از زمینه‌ها که به واسطه تلاشش برای تغییر شکل و ظاهرش یا کوشش‌هایی که دارد تا برخی سنت‌ها را بنیان گذارد یا از دل تاریخ بیرون بکشد و به صورت مد در آورد، منجر می‌شود. این ویژگی باعث شد تا برای من پارادوکسی بوجود بیاید و بخواهم آن را به مخاطب یادآوری کنم.

اژدری درباره ضرورت پرداختن به زن ایرانی در عصر حاضر اظهار کرد: وضعیت زن امروز، موضوعی جامعه‌شناختی و روان‌شناسی اجتماعی است و هنرمند بیشتر از همه متوجه این تغییرات و ویژگی‌ها می‌شود و چون مسایل و دغدغه زن زیاد است و تغییر بنیان‌های جامعه از طریق زنان شکل می‌گیرد پرداختن به آن بسیار اهمیت دارد. ضمن اینکه من معتقدم انقلاب فرهنگی از دامن زنان آغاز می‌شود و اگر قرار باشد انقلابی رخ دهد باید انقلاب فرهنگی باشد که زنان آن را بوجود می‌آورند.

وی افزود: نمایشگاه «از...به» نقد روان‌شناختی، اجتماعی و حتی انتقاد به قوانین درباره زنان دارد. معتقدم در کنار پیشرفت‌هایی که زنان در زمینه فرهنگی، علمی، هنری و ورزشی کسب کرده‌اند یکسری محدودیت‌ها از سوی عرف، سنت، دولت، جامعه و مردان و ... در حال تحمیل شدن به آنها است البته گاه خود زنان دامن‌زننده به این مسایل شده‌اند.

این هنرمند مجسمه ساز در پایان درباره دلایل انتخاب سرامیک برای مجسمه‌سازی تصریح کرد: این ماده هم حجم و هم نقش است یعنی می‌توانیم با آن حجم یعنی مجسه بسازیم با این تفاوت که این مجسمه‌ها می‌توانند نقش و رنگ داشته باشند. بسیاری از ایده‌های من با حجم متجلی نمی‌شد بنابراین نیاز به نقش و رنگ داشتم و همین امر باعث شد تا از سرامیک به عنوان متریال برای مجسمه‌هایم استفاده کنم.

در باب انتخاب نام بر یک اثر هنری

مهدیسا دباغیان

به زعم من بار معنایی‌ای که عنوان اثر بر آن تحمیل می‌کند، بخش زیادی از ذهن را مشغول می‌دارد و زمینه‌ساز معنی‌شناسی نشانه‌شناسانه است.

در حالی که چنانچه این عنوان را از اثر حذف کنیم، آنچه باقی می‌ماند نشانه‌هایی انتزاعی و کلی است که بیشتر از جنس گفت و گوست. کنتراست رنگ سیاه و سفید و فرم ایجاد شده توسط این دو رنگ.

گویی آنچه این فرم را ایجاد کرده «رنگ» است و شکل بی‌منت هیچ خطی... تمرکز تصویر بر نقطه‌ای است که رنگ سفید به منتهاالیه حضورش می‌رسد و دیگر فاصله‌ای تا فقدانش نمی‌ماند.

اما آنچه جالب می‌نماید، اینکه علیرغم اضطرابی که ناشی از نقطه تمرکز تصویر است و همین‌طور غلبه رنگ سیاه، اما شوق ناگهانی عجیبی در اثر قابل درک است که به نوعی می‌تواند یادآور شوق بوسه در آن و لحظه‌ای هرچند کوتاه باشد. از این رو می‌توان گفت انتخاب عنوان «بوسه» بر این اثر بسیار هوشمندانه بوده است.



بوسه

پریچهر ریاحی | ۱۹۶۱ میلادی